

مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در داستان‌های مثنوی و کاربرد آن در

تربیت نوجوانان

اعظم آصف‌نیا^۱، افضل‌السادات حسینی^۲، مجتبی زروانی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۶/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۹/۲۴)

چکیده

روان‌شناسی مثبت‌نگر نه تنها برای بهبود و ایجاد توانمندی‌های افراد، بلکه به‌منظور پرورش تاب‌آوری، بهبود کیفیت زندگی و ایجاد سپری در برابر عود نشانه‌ها، ایجاد گردید. افزایش توانمندی‌ها و صفات مثبت بایست مؤلفه‌های اصلی هر روند درمانی باشد؛ چرا که این مداخلات نشانه‌های بیماری را کاهش داده، از عود آنها جلوگیری می‌کنند و باعث اصلاح کیفیت زندگی می‌شوند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل و بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در داستان‌های مثنوی معنوی و کاربرد آن در تربیت دوره نوجوانی صورت گرفته‌است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت، از جمله امید، خوش‌بینی، شادی، رضایت، فضایل اخلاقی، بخشش، انعطاف‌پذیری، شکرگزاری و تشکر، مراقبه و معناجویی در داستان‌های مثنوی معنوی سبب شکوفایی و توسعه توانمندی‌های درونی و کسب فضیلت‌های اخلاقی می‌شود. این مؤلفه‌ها نوجوانان را قادر می‌سازد تا با ناملازمات، بحران‌ها و سایر رویدادهای نامطلوب زندگی کنار بیایند، به سلامت جسمی و روانی دست یابند و به بهبود روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی نایل گردند.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، دوره نوجوانی، روان‌شناسی مثبت، مثنوی معنوی.

Email: Az.asefnia@gmail.com

۱. دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران.

۲. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران.

۳. دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران.

مقدمه و بیان مسأله

روان‌شناسی و مطالعه روان و رفتار انسان‌ها اگرچه به شکل عام پیشینه‌ای طولانی دارد، در قالب یک علم، تاریخچه‌ای کوتاه را شامل می‌شود. این علم همزمان با رشد و تحول بشر و شکل‌گیری چالش‌های جدید در زندگی انسان مدرن و به موازات این چالش‌ها رشد کرده‌است. چنانکه گفته شده، روان‌شناسی با کارهای «وونت» در آزمایشگاه، از فلسفه جدا شد و با رویکرد و بینش «فروید» به انسان، غنی شد و با دیدگاه انسان‌گرایانه «راجرز» بسط و توسعه پیدا کرد [۶، ص ۹۸-۱۱۴].

علم روان‌شناسی در طول تاریخ خود با نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی پرورده و به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده‌است، به طوری که هر کدام از این رویکردها و شاخه‌ها را جداگانه می‌توان بررسی و مطالعه کرد. از میان این رویکردهای مختلف، با توجه به موضوع گفتار حاضر، روان‌شناسی مثبت، که از جدیدترین شاخه‌های دانش روان‌شناسی است، به عنوان اساس و پایه تحقیق برگزیده شده‌است. هدف از روان‌شناسی مثبت‌گرا، ایجاد تحول در نظام روان‌شناسی جهان با تمرکز بر مفهوم محوری موفقیت است. بر این اساس، در این شاخه از روان‌شناسی، شکوفایی استعدادها و توانمندی‌ها به عنوان اولین گزینه در درمان و پیش‌گیری مد نظر قرار می‌گیرد. موضوع روان‌شناسی مثبت در سطح فردی ویژگی‌هایی شخصی همچون مهرورزی، تعهد، شجاعت، مهارت‌های بین فردی، زیبایی‌دوستی، پشتکار، بخشش، اصالت، آینده‌نگری و خردورزی را دربرمی‌گیرد و در سطح گروهی، با فضایل و ویژگی‌هایی مانند احساس مسئولیت، مهرورزی، ایثار، ادب، اعتدال، مدارا و اخلاق کاری ارتباط می‌یابد.

روان‌شناسی مثبت، گونه‌ای آرمان‌گرایی نیست، بلکه رویکردی علمی است که از بهترین روش‌های علمی برای تحقق ارزش‌های منحصر به فرد انسانی استفاده می‌کند [۱۸، p.60]. به نظر سلینگمن، الگوی پزشکی در ۵۲ سال گذشته، کمکی به پیش‌گیری از اختلالات روانی نکرده‌است؛ زیرا در پیش‌گیری، نه تنها بایست بر اصلاح نقاط ضعف تأکید کرد، بلکه لازم است بر نقاط قوت نیز متمرکز شد. به همین ترتیب، آنچه در روان‌شناسی مثبت در حوزه تربیت کودک و نوجوان محل توجه است، این است که مسائل تربیتی آنان به صرف اصلاح اشتباهاتشان محدود نمی‌شود و به شکوفا کردن استعدادهای آنان نیز ارتباط می‌یابد. به عبارت دیگر، پیام روان‌شناسی مثبت در تربیت کودک و نوجوان یادآوری و تأکید بر این موضوع بااهمیت است که روان‌شناسی، تنها تمرکز بر ضعف‌ها و بیماری‌ها برای درمانشان نیست، بلکه اصولاً تربیت عبارت است از

ایجاد و بسط مسائل و موضوعات مفید که در رشد و پویایی کودک و نوجوان مؤثر است [Ibid].

داستان و قصه از جمله ابزارهای مناسب در به‌کارگیری روان‌شناسی مثبت در تربیت کودکان و نوجوانان به حساب می‌آید و مربیان از طریق قصه‌ها و داستان‌هایی که دارای مضامین و محتوای ارزشی و بر اساس آموزه‌های اسلامی و دینی هستند، می‌توانند ارزش‌های اخلاقی را به کودکان بیاموزند. پایداری، شجاعت، نوع‌دوستی، امیدواری و... ارزش‌هایی هستند که هسته مرکزی بسیاری از قصه‌ها و داستان‌ها را شکل می‌دهند و از این رو، با القا و سرایت از طریق قصه، در تکوین شخصیت مخاطبان کودک و نوجوانان تأثیر مثبت خواهند داشت [۲، ص ۳۷]. پرورش حس زیبایی‌شناسی، توجه به دنیای اطراف، پرورش عادات مفید، تشویق به استقلال‌طلبی و خلاقیت، نشاط‌بخشی و کسب لذت، اطلاع‌رسانی و آموزش، احتجاج، برهان‌آوری و تعلیل و تأکید بر مطلب، ثبت و ضبط اعمال و حالات گذشتگان و اشاعه اصول انسانی و آشنایی با میراث فرهنگی، هدف‌های اصلی طرح قصه‌های خوب است [۸، ص ۶۵]. به عبارت دیگر، عناصر تشکیل‌دهنده قصه با نیازهای روحی و روانی کودکان ارتباط تنگاتنگی دارد؛ چرا که هستی و مسائل انسانی در آنها بیان می‌شود [۷، ص ۱۱-۲۳]. مسائلی نظیر تلطیف حس زیبایی‌شناختی انسان‌ها، مبادله تجربه، نیاز به تبیین جهان و روان انسان‌ها (پاسخ پرسش‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی)، ارتباط با دیگران و اطلاع از سرگذشت پیشینیان، از جمله این مسائل انسانی‌اند [۵، ص ۶۰]. قصه‌ها افزون بر درون‌مایه‌های تربیتی، کاربرد ابزاری نیز دارند و در انتقال آموزه‌های تربیتی روش‌هایی را به کار می‌گیرند که از روش‌های مستقیمی که در تعلیم و تربیت استفاده می‌شوند، کاراترند.

از میان داستان‌های غنی و پرمضمون در زبان و ادب فارسی، داستان‌های مثنوی، از آن رو که با تمثیل‌های فراوان بیان شده‌اند، به زبان عامه نزدیک‌تر هستند و سرشار از مضامین دینی، عرفانی و اخلاقی‌اند که در تربیت کودکان و نوجوانان به‌وسیله مربیان کارایی دارند. با توجه به اینکه، امروزه روان‌شناسی مثبت در پی ایجاد و گسترش خصوصیات و کیفیاتی است که باعث افزایش رضایت افراد و جوامع از زندگی می‌شود و می‌تواند تأثیرات مفیدی در رشد شخصیت افراد بر جای گذارد، هدف تحقیق حاضر بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت و تطبیق آنها با داستان‌های مثنوی معنوی است؛ البته دست‌یابی به این هدف با دشواری‌هایی روبه‌روست؛ نخست آنکه رویکرد روان‌شناسی مثبت به‌تازگی مطرح شده‌است و مرتبط ساختن آن با داستان‌های

مثنوی معنوی به نظر مشکل می‌نماید، اما از آنجا که مؤلفه‌های مطرح در روان‌شناسی مثبت از درون مایه‌های اصلی محتوایی داستان‌های مثنوی است، می‌توان تطابقی میان آنها یافت و این مؤلفه‌ها را در داستان‌های مثنوی واکاوی کرد. دشواری دوم آنکه وسعت مثنوی معنوی و اشمالش بر انبوه داستان‌هایی با آموزه‌های عرفانی و اسلامی، روند گزینش و جست‌وجوی قصه‌ها را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. از این رو، آنچه در این تحقیق در قالب جداول عرضه می‌شود، تنها نمونه‌هایی‌اند که برای تطبیق مؤلفه‌ها و داستان‌ها ارائه شده‌اند. تحقیق حاضر سعی دارد به این سوالات پاسخ گوید:

مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در داستان‌های مثنوی کدام‌اند؟

این مؤلفه‌ها چگونه ممکن است در تربیت نوجوانان به کار گرفته شوند و کاربرست‌پذیری‌شان به وسیلهٔ مربیان چگونه خواهد بود؟

در این باره تاکنون پژوهشی که مستقیماً مربوط به موضوع باشد، صورت نگرفته‌است. نیری و مرتضایی در تحقیقی با عنوان «شخصیت‌سازی و شخصیت‌پردازی در آثار اقتباسی از مثنوی مولوی برای کودکان و نوجوانان» نشان داده‌اند که پراکندگی و گستردگی آثار ادبی اقتباسی از مثنوی برای گروه‌های سنی کودک و نوجوان، تنوع شخصیت‌ها را به دنبال داشته‌است. در این میان، با توجه به ساختار تمثیلی مثنوی، شخصیت‌های تمثیلی، به‌ویژه در قالب حیوانی، بیش از دیگر شخصیت‌ها در برقراری ارتباط با کودک ایفای نقش کرده‌اند.

در تحقیق دیگر با عنوان «تحلیل محتوایی بیست سال بازنویسی مثنوی برای کودکان و نوجوانان» نشان داده شده‌است که نواقص در تشویق مخاطب به مطالعه و شناخت مثنوی، تهییج نشدن حس کنجکاوی در پیگیری داستان‌ها، تعیین نشدن موقعیت داستانی بازنویسی‌شده، بی‌توجهی به مضامین اصلی قصه‌ها در بافت مثنوی، استفاده نکردن وافی از ابیات مثنوی در داستان، رعایت نکردن اصول و قواعد دستوری، املایی، رسم‌الخطی و اصول مهم ساده‌نویسی، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات دشوار و مهجور بدون شرح و توضیح، استفاده از تصاویر غیر جذاب، ضعف در طراحی و عاری بودن تصاویر از ارزش هنری، نداشتن صفحهٔ ویژه معرفی مثنوی، نداشتن واژه‌نامه در مواردی که لازم است و طرح جلد و صفحه‌آرایی نامناسب در برخی کتاب‌ها، از مهم‌ترین مشکلات بازنویسی‌ها از نظر کیفیت محتوا، ساخت و پرداخت، زبان، تصویر و شیوهٔ ارائهٔ داستان‌های اقتباسی از مثنوی است.

در پژوهشی دیگر که پورمختار و همکاران در ۱۳۹۳ با عنوان «کاربرد تعلیمی

داستان‌های مثنوی در اجرای نمایش‌های کاربردی برای کودکان و نوجوانان «انجام داده اند، نتایج حاکی از آن است که تئاتر کاربردی نوعی فعالیت هنری و درمانی است که مهم‌ترین وظیفه‌اش فعالیت و تمرکز بر افراد جامعه است تا خود را بشناسند و شخصیت خود را در جامعه پرورش دهند. مثنوی مولانا نیز سرشار از داستان‌هایی است که علاوه بر قابلیت‌های نمایشی دارای محتوایی درمانی، آموزشی و تربیتی است که در رهایی کودکان و نوجوانان از رنج‌های عاطفی، جرأت ایجاد رفتارهای جدید، نقش‌پذیری در زندگی اجتماعی، روحیه فداکاری و از خودگذشتگی، پرورش و اصلاح ذهنیت‌ها، بهبود مهارت‌های ارتباطی، ایجاد و بروز خلاقیت‌های فردی، درگیری با مسائل و برانگیزش کنجکاو، ایجاد اعتمادبه‌نفس، سخنوری و ارتقای بینش‌های راجع به حوادث و سازش با آنها بسیار مؤثرند. با انتخاب داستان‌های مناسب و اجرای نمایش‌هایی از آنها که منطبق با اصول روان‌شناسی‌اند، می‌توان آنها را در جهت پیشبرد اهداف درمانی، آموزشی و تربیتی، به‌ویژه در حوزه تعلیمی ادبی‌نمایشی کودکان و نوجوانان، به کار گرفت.

تحقیقات دیگر، از جمله «بررسی سهم نوجوانان از مفاهیم تعلیمی‌تربیتی مثنوی (بر اساس داستان‌های بازنویسی‌شده جعفر ابراهیمی و احمد نفیسی از مثنوی)»، را می‌توان به‌عنوان دیگر پیشینه‌های گفتار حاضر در نظر گرفت، اگرچه در هیچ‌یک از پژوهش‌های ذکرشده، از دیدگاه روان‌شناسی مثبت و مؤلفه‌های آن به داستان‌ها و قصه‌های مثنوی توجه نشده‌است. نوآوری مقاله حاضر در استخراج و دسته‌بندی برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت از داستان‌های مثنوی است. در بخش دوم مقاله نیز، کاربرد این مؤلفه‌ها در تربیت نوجوانان بررسی می‌شود. شایان ذکر است که کاربران این مؤلفه‌ها مربیان حوزه‌های تربیتی کودکان و نوجوانان هستند که معرفی این مؤلفه‌ها ممکن است در انتخاب الگوی مناسب تعلیمی حوزه کاری‌شان کمک کند.

درباره موضوع حاضر، روش تحقیق و چهارچوب نظری دقیق و متناسبی را نمی‌توان به کار گرفت و اساساً از آنجا که علوم تربیتی هنوز در مراحل تجربی قرار دارند، به نوعی فاقد چهارچوب نظری دقیق‌اند. ماهیتاً نیز در چنین پژوهش‌هایی، روش و چهارچوب مطالعه می‌بایست در مرحله تحقیق عملی تعیین و اصلاح شود. مرحله پایانی عملی این بررسی پیاده‌سازی و اجرای مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در داستان‌های مثنوی به‌وسیله مربیان تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان است. نگارندگان نیز قصد داشته‌اند با

تحلیل محتوای داستان‌های مثنوی معنوی و تطبیقشان با مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت، کاربستشان را برای به‌کارگیری به‌وسیلهٔ مربیان تسهیل کنند.

مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در داستان‌های مثنوی

مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در داستان‌های مثنوی معنوی چندان پرشمار و فراوان‌اند که در این مقاله کوتاه نمی‌توان تمامی آنها را مطالعه کرد^۱ و از این رو، تنها چهار مورد از آنها به‌عنوان مهم‌ترین و فراگیرترین مؤلفه‌ها، برگزیده شده‌اند که عبارتند از: امید و امیدواری، خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی، شکر و شکرگزاری، و معناجویی در زندگی.

۱. امید و امیدواری

تعریف واحدی از امید که مورد قبول همگان باشد، وجود ندارد. دی‌فالت و مارتوچیو^۲ [14, p.20] امید را به‌عنوان «یک نیروی زندگی پویا و چندبعدی که شاخصهٔ اصلی آن انتظار رسیدن به آینده‌ای خوب که برای فرد محتمل و البته، مهم است» تعریف کرده‌اند. به عقیدهٔ میلر و پاورز^۳ [17, pp.6-10]، امید یعنی «حالتی در موجود زنده که شاخصهٔ اصلی آن، پیش‌بینی امتداد یافتن شرایط خوب فعلی، یا بهتر شدن شرایط یا رهایی از گرفتاری است».

امید یکی از مفاهیم بنیادی روان‌شناسی مثبت است. در سال‌های اخیر، هدف روان‌شناسان تربیتی، علاوه بر بهبود مسائل آموزشی و تحصیلی، بهبود کیفیت زندگی و کمک به افزایش بهزیستی بشر بوده‌است. از این رو، مفاهیمی همچون خودکارآمدی، خوش‌بینی، عزت نفس و مانند آن در مطالعات روان‌شناسان تربیتی جدید بسیار به چشم می‌خورد. پژوهش‌ها نشان داده‌است که از میان این مفاهیم، امید قدرت بیشتری نسبت به مفاهیم مشابه مانند خودکارآمدی در روند بهزیستی داراست [16, pp.539-551].

در این باره، مشهورترین نظریه که مبنای مطالعات بسیاری در شاخه‌های گوناگون

۱. در رسالهٔ دکتری خانم اعظم آصف‌نیا (نویسندهٔ اول مقاله حاضر) با عنوان بررسی مؤلفه‌های تربیتی داستان‌های مثنوی معنوی و کاربرد آن در تربیت دورهٔ نوجوانی، مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در داستان‌های مثنوی معنوی به‌طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است و این مقاله نیز در واقع، برگرفته از همین رساله است.

2. Dufault & Martochio.

3. Miller & Powers.

روان‌شناسی بوده‌است، نظریه امید اسنایدر^۱ است [12, p.20 & pp.310-315; 13, p.43]. مدل امید اسنایدر، یکی از مدل‌های موجود در دیدگاه‌های مبتنی بر شناخت است که امید را به صورت یک فرایند فکری فعال در نظر می‌گیرد؛ البته هیجانات نیز در این نظریه مهم هستند و به نقش آنها در فرایند تفکر امیدوارانه توجه شده‌است. در نظریه اسنایدر، امید به عنوان یک سازه شناختی - انگیزشی^۲ معرفی شده‌است [۲۰].

روان‌شناسی قرن بیستم عمدتاً به اضطراب و افسردگی توجه کرد و از موضوعاتی اساسی همچون امید به زندگی غفلت ورزید. امروزه، موضوع امید حجم زیادی از پژوهش‌های جدید را به خود اختصاص داده‌است. مطالعات نشان داده‌اند که حتی در مورد بیماری‌های دشوار و صعب‌العلاج، مانند سرطان، نیز امیددرمانی قابل تجویز و مؤثر است. بسیاری از این گونه مداخلات روان‌شناختی جدید تأثیر چشمگیر و معناداری بر رفع علائم بیماری‌های جسمی و روانی داشته‌اند و موجبات بهبود بسیاری از اختلالات بوده‌اند [21, p.223-227].

در داستان‌های مثنوی نیز توجه بسیاری به امید و امیدواری شده‌است. مسائل مربوط به امید و امیدواری را در داستان‌های مثنوی می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: امیدواری از طریق اعتقاد به عدالت خدا که زایل‌کننده غم و یأس است؛ امیدواری به رحمت الهی؛ اجتناب از یأس و ناامیدی در مسیر شهود حقیقت؛ تبلیغ امید به عنوان نیرویی قدرتمند در تحمل دشواری‌ها.

بر اساس موارد بالا، مؤلفه‌های امید و امیدواری را در داستان‌های مثنوی معنوی در جدولی به شکل ذیل می‌توان ارائه کرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Snyder.
2. cognitive- motivational

جدول ۱. مؤلفه‌های امید در داستان‌های مثنوی

ردیف	داستان	ابیات	شرح	مؤلفه	دلالت
۱	متابعت کردن نصارا وزیر را ^۱	(۱۱۸۷۱)	مولوی گوشزد می‌کند که با وجود همه این دام‌ها و وسوس شیطانی، انسان نباید هرگز از عنایات الهی ناامید باشد؛ چرا که اگر انسان دریابد که خداوند همواره با اوست و به او کمک می‌کند، هیچ غم و اندوهی ندارد.	امیدواری	مری باید بارقه امید را در دل تعلیم‌پذیران همواره روشن نگه دارد و خود نیز هرگز ناامید نشود.
۲	نصیحت کردن مرد مر زن را که در فقیران به خواری منگر و در کار حق به گمان کمال نگر و طعنه نزن بر فقر و در فقیران بخيال و گمان بی‌نوایی. ^۲	(۶۳۳۱ - ۶۳۳۱) - (۱۱۶۳۱۱)	اگر انسان‌ها به‌راستی به عدالت خداوند ایمان داشته باشند، هرگز در زندگی دچار یأس و اندوه نخواهند شد، زیرا یقین دارند که از جانب خداوند بر ایشان ستمی نرفته‌است.	اعتقاد به عدالت خدا، زایل‌کننده غم و یأس	مری با پروراندن این عقیده که خدا عادل است، ریشه یأس و اندوه را در قلب تعلیم‌پذیر می‌خشکاند.
۳	گردانیدن عمر نظر او را از مقام گربه که هستی‌ست به مقام استغراق که نیستی است.	(۶۳۱ - ۶۳۱) - (۱۱۶۳۱۱)	انسان اگرچه آلوده به گناهان بسیار باشد، هنگامی که به‌راستی از کرده خود پشیمان گردد و توبه‌ای حقیقی به جای آورد، باید به لطف الهی امیدوار باشد. چه بسا انسان‌هایی که بارها حج به جا می‌آورند و هیچ یک از وظایف شرعی خود را ترک نمی‌نمایند و اهل توبه هستند، اما در اصل باید از همه این کارهای به ظاهر خوب خود نیز توبه کنند.	امیدواری به رحمت الهی	مری باید تعلیم‌پذیران را از ناامیدی و یأس برحذر دارد.

- داستان درباره پادشاهی بیدادگر است که قصد نابود کردن مسیحیان را داشت. این پادشاه وزیری کارداران داشت. وزیر برای اجرای قصد پادشاه نیرنگی اندیشید. او شاه را متقاعد کرد که وانمود کند وزیر به دین عیسویان گرویده‌است. پس دست و گوش و بینی وزیر را برید و او را از دربار راند و وزیر به عیسویان پناه برد و در بین آنها قبولی تمام یافت. عاقبت وزیر ضمن وصیتی مهم برای هر یک از سران دوازده‌گانه مسیحیت طوماری جداگانه ترتیب داد که مضمون هر یک با دیگری تناقض داشت. سپس هر یک از رؤسای دوازده‌گانه را دعوت کرد و به هر کدام از آنان به‌طور پنهانی منشور خلافت و جانشینی داد. پس از این کار، وزیر خود را کشت و میان رؤسا اختلاف افتاد و بسیاری از مسیحیان هلاک شدند و مقصود پادشاه عملی شد.
- داستان درباره مردی است که زنش او و دیگر فقیران را به‌خاطر فقر تحقیر می‌کند و مرد درصدد متقاعد کردن اوست و به فقر خود می‌بالد.

<p>مربی همواره در جریان تربیت باید با دادن امید تعلیم‌پذیر را در پشت سر گذاشتن سختی‌ها یاری کند.</p>	<p>اجتناب از ناامیدی</p>	<p>انسان نباید هرگز از رحمت الهی نومید باشد، اگرچه بدی‌های بسیاری را در عالم ببیند؛ زیرا چنانکه از روایات فراوان برمی‌آید، خداوند ممکن است در ظاهر، مدت مدیدی بنده را از لطف خود محروم کند، اما هنگامی که شروع به عطا کند، رحمتی بسیار خواهد داشت و نیز این بدی‌ها و درشتی‌ها نیز بیانگر کمال او هستند، مانند نقاشی که هم صورت زیبا و هم صورت زشت را در کمال استادی می‌کشد تا هنر و برتری خود را به تمامی نشان دهد.</p>	<p>(۱۳۱۴ - ۱۳۱۳)</p>	<p>تشنیع صوفیان بر آن صوفی که پیش شیخ بسیار می‌گوید و داستان عذر گفتن فقیر به شیخ^۱</p>
--	--------------------------	---	----------------------	---



۱. جمعی از صوفیان پیش شیخ خانقاهی آمده از یک صوفی عیب گرفتند. شیخ گفت چه گله‌ای از او دارید؟ گفتند او سه رفتار زشت دارد: بسیار بلند سخن می‌گوید و در خوردن از بیست نفر بیشتر می‌خورد، خواب او نیز همچون خواب اصحاب کهف است. شیخ رو به صوفی کرد و گفت در هر حال، تو حد وسط را رعایت کن.

۵	قصه آغاز خلافت عثمان و خطبه او در بیان آنک ناصح فعال بفعل به از ناصح قوال بقول ^۱	(۵۲-۵۳) (۱/۳)	با تمام بلندی و عظمتی که حقایق الهی دارند، نباید از رسیدن انوار هدایت الهی ناامید بود؛ همان طور که خورشید و دیگر سیارات، با تمام فاصله‌ای که با ما دارند، خاصیتشان در زمین کاملاً محسوس است و به ما می‌رسد. این انوار امداد الهی نیز به واسطه انبیا و اولیا در اختیار ما انسان‌ها قرار می‌گیرد. مولانا امیدواری می‌دهد که درست است که رسیدن به مقام شهود حقیقت، راه سختی است اما انسان نباید نا امید شود و بداند توفیق الهی در لحظه به او می‌رسد.	اجتناب از یأس و ناامیدی از شهود حقیقت الهی آنها را دست‌یافتنی ببیند.	هر چند اهداف تربیتی دور از دست باشند، مری نباید از رسیدن به آنها ناامید شود، بلکه با امداد الهی آنها را دست‌یافتنی ببیند.
۶	تمامی حکایت آن عاشق کی از عسس گریخت در باغی مجهول. خود معشوق را در باغ یافت و عسس را از شادی دعای خیر می‌کرد و می‌گفت که عسی آن تکرهوا شینا و هو خیر لکم. ^۲	(۵۱-۵۲) (۱/۳)	عاشق به امید وصال هر سختی را تحمل می‌کند، اما در راه، موانع و سختی‌هایی وجود دارد که عاشق با تکیه بر امید خود پیش می‌رود.	امیدواری نیرویی قدرتمند در تحمل دشواری‌ها	مری با تقویت روحیه امیدوارانه در تعلیم‌پذیری، او را در فائق آمدن بر سختی‌های مسیر تربیت یاری می‌کند.

۱. زمانی که عثمان به خلافت رسید برای خواندن خطبه در پله نخست نشست. منبر سه پله داشت؛ اولی از آن پیامبر بود، ابوبکر در پله دوم، و عمر در پله سوم می‌نشستند. زمانی که عثمان بر پله نخست نشست، فردی با اعتراض گفت: تو که از حیث مقام پایین‌تر از سلف خود هستی، چرا بر جایگاه پیامبر (ص) تکیه داده‌ای؟ عثمان در جواب او گفت: اگر بر پله سوم می‌نشستم، شما گمان می‌کردید که می‌خواهم خود را هم‌تراز عمر بدانم و اگر بر پله دوم می‌نشستم، شما گمان می‌کردید که می‌خواهم خود را هم‌شأن ابوبکر سازم. لیکن اکنون که بر جایگاه پیامبر (ص) نشستیم کسی این احتمال را نمی‌دهد که من می‌خواهم خود را هم‌شأن آن حضرت قرار دهم. سپس عثمان به جای ایراد خطابه، تا نزدیکی عصر خاموش نشست. کسی قدرت آن نداشت که به او بگوید: یا ایراد خطابه کن و یا از مسجد بیرون شو، زیرا همه حضار از هیبت معنوی حاکم بر مسجد مات و متحیر شده بودند.

۱. داستان درباره جوانی است که دیوانه‌وار عاشق زنی می‌شود. اما او هرگاه نامه‌ای برای معشوق می‌نوشت، افرادی نمی‌گذاشتند که نامه به‌طور کامل به معشوق برسد. چندین سال بدین منوال گذشت تا اینکه روزی داروغه شهر، جوان را در کوچه‌ای تاریک و خلوت می‌بیند و به خیال آنکه او مجرم یا دزد است، فرمان ایست می‌دهد، اما جوان می‌گریزد و به باغی پناه می‌برد، غافل از آنکه معشوق نیز در باغ است و جوان معشوق خود را می‌یابد.

۷	قصه خیانت کردن عاشق و بانگ برزدن معشوق بر وی ^۱	(۱۸۳۴ - ۱۸۵۵)	در این ابیات مولانا بذر امید را در دل اسیران نفس اماره می‌کارد و به آنان نوید می‌دهد که قلب حقیقت‌طلب می‌تواند دوباره بر نفس اماره غالب شود؛ زیرا امکان غلبه و حکومت او بر کشور وجودش بالقوه وجود دارد، فقط کافی است که انسان متوجه استعداد و ظرفیت خود شود.	در نظر گرفتن استعدادها ی بالقوه؛ برانگیزانند ؤ امید و غلبه حقیقت‌ط لی	مربی با دادن امیدواری به تعلیم‌پذیران می‌تواند آن‌ها را در گذر از دشواری‌های مسیر تربیت یاری کند.
۸	داستان حسد کردن حشم بر غلام خاص ^۲	(۱۷۵۰ - ۱۹۰۰)	بینش الهی باعث می‌شود که انسان در پدیده‌های عالم امیدوارانه و مثبت بنگرد؛ درست بر خلاف دید غیر الهی و صرفاً مادی که باعث گمراهی و به پوچی رسیدن بسیاری از افراد شده‌است. چه بسا افراد با دیدگاه‌های متفاوت در پدیده‌ای واحد نگرسته‌اند و برداشت‌هایی متضاد داشته‌اند، مانند زیبایی حضرت یوسف (ع) که برای همگان مایه روشنایی چشم بود و برای برداران بداندیش ایشان، مایه رنج و حسد. بر همین اساس چه بسا انسان نیز از قوت اصلی خود غافل می‌شود، چشمانش را بر نور الهی (ایمان حقیقی) می‌بندد و دل به زندگی مادی می‌سپارد که اگر درست به آن بنگرد، جز ابزار امتحان بشر چیزی نیست. در این امتحان سترگ نیز خاصان درگاه حق سربلند بیرون می‌آیند و قوت راستین را از غذای این جسم خاکی بازمی‌شناسند.	امیدواری و مثبت‌اندیشی از آثار داشتن بینش الهی	مربی با پرورش و تقویت بینش الهی در تعلیم‌پذیر روحیه مثبت‌اندیشی و امیدواری را در وی ایجاد می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۲. در ادامه داستان عاشق و معشوق، جوان عاشق، همین که باغ را خلوت می‌یابد، به طرف معشوق می‌رود که او را در آغوش بکشد، اما معشوق از این کار به خشم می‌آید. عاشق به او می‌گوید که در اینجا کسی نیست. معشوق در جواب می‌گوید: ای نادان خداوند در اینجا حضور دارد. القصه معشوق عاشق را شایسته عشق نمی‌داند و معشوق به توجیه کاستی‌های خود می‌پردازد. اما معشوق با سخنانی محکم و بلیغ، خودبینی و تزویر او را نشان می‌دهد.
۱. داستان درباره غلامی است که مورد توجه پادشاه قرار می‌گیرد و به مقام‌های بالایی می‌رسد و دیگر صاحب‌منصبان به او حسادت می‌ورزند و درصدد تضييع او هستند.

۹	یافتن عاشق معشوق را و بیان آنک جوینده یابنده بود، کی فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره. ^۱	(۳۷۸ - ۳۷۹)	برای رسیدن به هر هدفی باید ممارست داشت و از تلاش ناامید نشد؛ چنانکه از حضرت رسول(ص) نقل شده که فرمودند: اگر دری را پیوسته بکوبی، بالاخره کسی آن را خواهد گشود. باید هشیار بود که گرفتار اندیشه‌های نادرست و فریبنده نشد، زیرا عده‌ای هستند که به جای نگرستن به هزاران هزار مثال عالی در این مورد، به نمونه‌های نادر و کم‌تعداد اشاره می‌کنند و آنها را حجتی برای کم‌کاری خود می‌نمایند؛ مثلاً به جای مثال زدن از انبیا و اوصیا که نتیجه بندگی خود را چنین دریافت کردند، به ابلیس و بلعم باعورا اشاره می‌کنند که عبادات طولانی آنها سودی نداشت.	عوامل مهم دستیابی به اهداف؛ ممارست، تلاش، پشتکار، پرهیز از ناامیدی، و بی‌توجهی به سخنان و استدلالات نادرست افرادی که به دنبال دلیل تراش می‌ی و توجه کم‌کاری‌ها می‌خویش هستند.	مربی با توجه به عوامل مؤثر در نیل به اهداف تربیتی، می‌تواند دستیابی به اهداف بزرگ را ممکن سازد.
---	--	-------------	--	---	---

خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی

روان‌شناسی مثبت از همه رویکردها برای دستیابی به شادی حقیقی استفاده می‌کند. یکی از این رویکردها مدل شناختی است. بر اساس مدل شناختی، نوع نگرش انسان نسبت به خود، دیگران و زندگی و آینده، وضعیت روانی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مطالعات اولیه سلینگمن در مورد درماندگی آموخته‌شده، به‌عنوان یکی از عوامل افسردگی بود. در مطالعات بعدی، خود سلینگمن متوجه شد که انسان همان طور که می‌تواند در اثر تجربه، درماندگی را بیاموزد، قادر است خوش‌بینی را نیز بیاموزد [18, pp.774-788]. سلینگمن این نظریه را مطرح کرد که رویدادهای ناگوار زندگی را می‌توان به عوامل درونی و بیرونی نسبت داد. نسبت دادن رویدادهای ناگوار زندگی به عوامل درونی، موجب افسردگی می‌شود. همین طور رویدادهای ناگوار زندگی را می‌توان موقت یا ناپایدار تلقی کرد. پایدار تلقی کردن رویدادهای ناگوار زندگی موجب افسردگی

۱. داستان همان جوان عاشق که پس از چندین سال معشوق خود را در باغی یافت. پیش‌تر در پاورقی‌ها به آن اشاره شد.

می‌شود. سرانجام رویدادهای ناگوار را می‌توان خاص یا عام تلقی کرد. تعمیم دادن رویدادهای ناگوار زندگی، زمینه‌ساز افسردگی است. در آموزش خوش‌بینی، این سبک فکری اصلاح می‌شود؛ به این صورت که انسان با تغییر سبک فکری خود می‌تواند به‌سوی شادی حقیقی حرکت کند. بر این اساس، مؤلفه خوش‌بینی را در روان‌شناسی مثبت، می‌توان در جهت بهبود زندگی فرد به کار گرفت. در داستان‌های مثنوی نیز، مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی را می‌توان رصد و استخراج کرد؛ از جمله آنها این مضامین مرتبط: اهمیت مثبت‌اندیشی، تأثیر اندیشه‌های مثبت در رسیدن به حقیقت، تقویت ابعاد روحانی که موجب نگرش‌های مثبت است.

بر اساس موارد ذکرشده، مؤلفه‌های امید و امیدواری را در داستان‌های مثنوی معنوی در جدولی به شکل ذیل می‌توان ارائه کرد:

جدول ۲. مؤلفه‌های خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی در داستان‌های مثنوی

ردیف	داستان	ابیات	شرح	مؤلفه	دلالت
۱	حکایت آن عاشق کی شب بیامد بر امید وعده معشوق بدان وثاقی که اشارات کرده بود ... ^۱	(۱۰۶-۱۰۷)	در این ابیات مولانا به مسأله مهمی پرداخته‌است که هر نغی، اثباتی را در بر دارد. باید هشیار بود و این هست و آن نیست را کنار گذاشت. بلکه باید به داشته‌های موجود توجه کرد و منفی‌بافی و پوچ‌گرایی را با نگاهی مثبت به جهان، واگذاشت.	اهمیت مثبت‌اندیشی	مربی و تعلیم‌پذیر با رها کردن منفی‌بافی و داشتن نگرش‌های مثبت به اهداف خود دست می‌یابند.
۲	تفسیر این آیت کی و ما خلقنا السموات و الارض و بینهما إلیا بالحق ... ^۱	(۱۱۵-۱۱۶)	اندیشه‌های سیال و پویا به آدمی حرکت و جنبش می‌بخشد و موانع شهود حقیقت را یکی پس از دیگری از سر راه برمی‌دارد و حجاب‌های حقیقت‌پوش را می‌برد.	تأثیر اندیشه‌های مثبت در رسیدن به حقیقت	مربی با تکیه بر پویایی اندیشه تعلیم‌پذیر، او را در امر حقیقت‌جویی یاری می‌رساند.

- داستان درباره مردی است که ادعای عشق زنی را داشت. به معشوق گفت که شب منتظر اوست و زمانی که معشوقه آمد، او در خواب بود. معشوق سه دانه جوز در جیب او گذاشت و رفت. زمانی که مدعی بیدار شد، جوزها را دید و دانست که منظور معشوق آن بوده‌است که تو هنوز کودکی و از تو عاشقی ساخته نیست و باید فعلاً به جوزبازی پردازی.
- این ابیات اشاره به این دارد که در آفرینش جهان و گردش آن حکمتی است. برخی این حکمت را درمی‌یابند و برخی که درون روشن ندارند، درمی‌مانند و منکر می‌شوند.

۳	تعریف کردن منادیان قاضی مفلسی را گرد شهر. ^۱	(۵۱۳ - ۵۴۳) (۱۱۲)	هر انسانی دو بعد در وجود خود دارد: بعد رحمانی و بعد شیطانی. در عده‌ای، بعد الهی است که غلبه دارد پس تمام جهان و آنچه در آن است را با چشمی پاک و نیک‌بین می‌بینند و در عده‌ای، غلبه با بعد شیطانی است که باعث می‌شود جهان را تاریک و بدچهره ببینند. باید بدانیم که چشم سر ما، سایه‌ای از همان چشم باطنی است و بر همان اساس است که خوب یا بد می‌بیند. باید به تقویت بعد روحانی در وجود خود پردازیم تا با دیدی مثبت و پاک، زندگی را با روحیه‌ی بهتری به پیش ببریم.	تقویت ابعاد روحانی سبب ایجاد نگرش‌های مثبت	مربی برای مثبت‌اندیش شدن تعلیم‌پذیر با تقویت ابعاد روحانی به او یاری می‌رساند.
---	---	----------------------	---	---	--

شکر و شکرگزاری

یکی از موضوعات معنوی در قلمرو روان‌شناسی مثبت، موضوع شکر و تشکر است. فرض اساسی این است که احساس حق‌شناسی نسبت به خداوند، دیگران، زندگی و جهان هستی، می‌تواند منجر به آرامش روانی، شادی، سلامت جسمی و روانی و روابط بین فردی عمیق‌تر و ارضاکنده‌تر شود [15, p.56]. در میان فرهنگ‌های مختلف در برهه‌های تاریخی گوناگون، شکر و تشکر از جمله جنبه‌های مطلوب و اساسی شخصیت انسان و زندگی اجتماعی بوده‌است. به‌رغم اهمیت این مفهوم روان‌شناختی در سلامت جسمی و روانی، شکر و تشکر، آنچنان‌که باید مورد توجه روان‌شناسان قرار نگرفته بود. جنبش روان‌شناسی مثبت دوباره این موضوع فراموش‌شده را وارد پژوهش‌های روان‌شناسی کرد. مطالعات گوناگون نشان داده‌اند که آموزش شکر و تشکر تا چه میزان می‌تواند منجر به سلامت بیشتر جسمی و روانی شود و از بسیاری از مشکلات روانی -

۱. رسم چنان بود که چون در محضر قاضی مفلس بودن مدیونی اثبات می‌شد، قاضی می‌گفت تا او را گرد شهر بگردانند و به مردم نشان دهند که او را مالی نیست تا کسی با وی داد و ستد نکند. روزی شخصی را که مفلس بود به حکم قاضی بر خر نشانند و گرد شهر گردانند، تا کسی چیزی بدو نفروشد. چون صاحب خر در پایان روز مفلس را پیاده کرد، بدو گفت کرایه‌ی خر را بده؟ گفت ابله پس، از بامداد در چه کار بودیم؟!.

اجتماعی پیش‌گیری کند و به‌عنوان یکی از مواضع مداخله علمی روان‌شناختی مطرح شود [Ibid]. مؤلفه‌های شکرگزاری در داستان‌های مثنوی معنوی، که مرتبط با آموزه‌های دینی و عرفانی‌اند، از جمله این موارد را شامل می‌شوند: شکرگزاری برای نعمت درک حقیقت؛ اعتقاد به عدالت الهی به‌عنوان تقویت‌کننده روحیه سپاسگزاری در انسان؛ تساوی روحیه شکرگزاری و قدرشناسی.

این مؤلفه‌ها را در داستان‌های مثنوی، در جدول ذیل می‌توان ارائه کرد:

جدول ۳. مؤلفه‌های شکر و شکرگزاری در داستان‌های مثنوی

ردیف	داستان	آیات	شرح	مؤلفه	دلالت
۱	بیان حسد وزیر ^۱	(۱۱۳۳۱)	برای هر نعمتی به‌ویژه نعمت درک حقیقت به‌وسیله شامه حقیقت‌یاب. باید شکرگزار بود تا آن موهبت الهی زوال نیابد.	شکرگزاری برای نعمت درک حقیقت	مربی باید روحیه شکرگزاری را در تعلیم‌پذیران تقویت کند.
۲	حکایت نابینا و مصحف ^۲	(۱۸۷۷ - ۱۸۷۸ - ۱۸۷۹)	عدالت خداوند چنین است که اگر نعمتی را از انسان بگیرد، در ازای آن چیز دیگری خواهد بخشید. پس انسان باید هشیار باشد که در برابر فوت نعمات گستاخی و ناسپاسی نکند؛ زیرا از آنچه خداوند جایگزین آن نعمت خواهد کرد بی‌خبر است.	اعتقاد به عدالت الهی؛ تقویت‌کننده روحیه سپاسگزاری در انسان	مربی با دادن بیش‌تر صحیح به تعلیم‌پذیر می‌تواند به ایجاد روحیات مثبت در وی کمک کند.

۱. اشاره به داستان وزیر و مکر او درباره عیسویان که پیش‌تر در پاورقی به آن اشاره شد.
۲. داستان درباره مردی نابیناست که از خداوند درخواست کرد که در هنگام قرائت قرآن، بینایی خود را به دست بیاورد. خداوند نیز خواسته او را اجابت کرد.

مری با برشمردن آثار قدرشناسی در جذب توفیقات، تعلیم‌پذیر را به داشتن چنین روحیه‌ای تشویق می‌کند.	داشتن روحیه شکرگزاری و قدرشناسی؛ رمز توفیقات	شاکر بودن و قدرشناسی از مهم‌ترین رموز توفیق بندگان و غفلت از آن موجب رویگردانی خداوند از ماست. حتی حیوانی مانند سگ نیز اگر از در خانه‌ای لقمه‌ای غذا بگیرد، هرگز آنجا را ترک نخواهد کرد و پاسبان آن خانه که اولین بار از آنجا به او نعمتی رسیده، خواهد بود. اما برخی انسان‌ها خود را از یک حیوان پست‌تر می‌کنند و از شکر نعمات الهی غافل‌اند.	(۱۸۷-۲۷۱/۴)	قصه اهل سبا و طافی کردن نعمت ایشان را ^۱	۳
---	--	--	-------------	---	---

معناجویی در زندگی

روان‌شناسان مثبت‌گرا درباره‌ی معنا‌داری زندگی مطالعه کرده‌اند. بررسی اولیه‌ی فرانکل بر اهمیت یافتن ارزش‌ها و معانی در زندگی تأکید بسیاری داشت. تلاش‌های او، واکنشی بود ضد رویکردهای رفتاری و روان‌پویایی که بر نظام روان‌شناسی سلطه داشتند. بعدها، سلیگمن به سلسله‌مراتب زندگی شاد اشاره کرد و سطح اول این گونه زندگی را زندگی لذت‌بخش، سطح دوم را زندگی خوب و سطح سوم را زندگی معنا‌دار نام نهاد و شادی حقیقی را مربوط به سطح سوم دانست [نک: ۱۹].

معنا‌داری در زندگی به افراد کمک می‌کند تا با ناامیلات، بحران‌ها و سایر رویدادهای نامطلوب زندگی کنار بیایند و موجب کاهش رنج می‌شود. روان‌شناسی مثبت با درک اینکه افراد چگونه در زندگی خود، معنا را جست‌وجو کرده و می‌یابند، به ارتقای کیفیت زندگی افراد کمک می‌کند [نک: ۲۰]. این مؤلفه نیز در داستان‌های مثنوی معنوی قابل استنباط و استخراج است. مضامین مرتبط با این مفهوم در مثنوی عبارتند از: توجه به معنا و باطن حقیقی امور از طریق مذمت صورت‌گرایی و ظاهر‌بینی؛ باطن‌گرایی و ترک ظاهر‌بینی که لازمه‌ی توجه به عوامل درونی برانگیزاننده‌ی عمل انسان است؛ برتری معنا بر صورت؛ ترک انانیت که تنها راه گذر از صورت‌گرایی و نیل به معنای

۱. داستان درباره‌ی سبائیان است که بر ناحیه‌ی جنوبی عربستان حکومت می‌کردند. آنان به‌خاطر برخورداری از باران‌های موسمی و هم به‌سبب شبکه‌ی آبیاری، در رفاه به سر می‌بردند. کُنْدُر، که محصول مهم آن سرزمین بود، از راه اقیانوس هند به کشور هندوستان و از راه دریای سرخ به اروپا می‌رفت و در معبدها سوخته می‌شد، سپس بر اثر ویرانی سد، شبکه‌ی آبیاری به هم خورد و نیز بر اثر دست‌اندازی حبشیان بدان سرزمین امنیت از آنجا رخت برپست. ناچار گروه‌هایی از مردم آن، به سرزمین عراق، حجاز، و شام رفتند.

حقیقی است؛ تلاش در جهت دستیابی به معنا؛ توجه به باطن و معنا، عامل از بین برنده کثرت؛ توجه به معنا و باطن امور، یاری‌گر انسان در مواجهه با سختی‌ها؛ حقیقت‌جویی در گرو فراتر رفتن از ظواهر است؛ درک خیر امور در پرتو توجه به معنا و باطن است.

جدول ۴. مولفه معناجویی در زندگی در داستان‌های مثنوی

ردیف	داستان	آیات	شرح	مؤلفه	دلالت
۱	قصه دیدن خلیفه لیلی را ^۱	(۱۱/۱۶۱-۱۶۲)	آن کس که به امور مبتذل دنیوی سرگرم می‌شود، خفته حقیقی است. او عمرش را بیهوده بر باد می‌دهد و به دنبال تحقق خیالات پیاوه خود است. مُثَل چنین شخصی مُثَل آن صیاد است که به دنبال سایه پرنده‌ای که در آسمان در حال پرواز است می‌دود و تمام تلاشش را صرف شکار آن می‌کند و از زمین چشم بر نمی‌دارد تا با نگر بستن به آسمان آن پرنده حقیقی را ببیند. به نظر مولوی، آدمیان دنیاپرست به سبب خیالات واهی و انگیزه‌های نفسانی نمی‌توانند بین وجود حقیقی و مجازی فرق قایل شوند؛ آنان که نظر بر صورت اشیا دارند و زیبایی آنها را مستقل و قائم به ذات خود می‌پندارند، دل بر آنها می‌نهند و منبع حقیقی زیبایی‌ها را نادیده می‌گیرند. برخی شارحان این تمثیل را بر مبنای فلسفه اشراقی افلاطونی تفسیر کرده و آن را مطابق با مُثَل افلاطون دانسته‌اند.	توجه به معنا و باطن حقیقی امور از طریق مذمت صورت‌گرایی و ظاهربینی	مربی باید از سطحی‌نگری احتراز کند و تعلیم‌پذیران را به معنای حقیقی امور رهنمون گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. داستان درباره دیدار خلیفه و لیلی است که طی آن خلیفه به لیلی می‌گوید که تو از دیگر زیبارویان چیز بیشتری نداری که مجنون این چنین شیفته توست. لیلی در جواب گفت که علت این سخت آن است که تو مجنون نیستی و از دیده مجنون مرا نمی‌بینی.

<p>۲</p>	<p>آموختن پیشه گورکنی قابیل از زاغ پیش از آنک در عالم، علم گورکنی و گور بود^۱</p>	<p>(۱) اهلک المذبح (ج۱)</p> <p>عوامل درونی جذب‌کننده و حرکت‌دهنده آدمی بر دو نوع است: یکی عوامل حقیقی مثل افکار مثبت و دیگر عوامل دروغین که انسان را به سوی مظاهر دنیوی می‌کشد. گاهی به سوی گمراهی حرکت می‌کنیم و گاهی به سوی هدایت. اما باید به مسبب نگاه کنیم، نه به سبب، زیرا اگر ظاهرین باشیم، خیال می‌کنیم عامل اصلی حرکت علل و اسباب طبیعی است که اگر رابطه سبب و مسبب معلوم می‌شد، انسان به حقیقت هر امری واقف می‌شد و دیگر فریب این دنیا را نمی‌خورد.</p>	<p>باطن‌گرایی و ترک ظاهرینی، لازمه توجه به عوامل درونی و برانگیزاننده عمل انسان</p>	<p>مربی با اجتناب از سطحی‌نگری بایست عوامل درونی برانگیزاننده رفتار تعلیم‌پذیر را لحاظ و برای تغییر رفتار، این عوامل درونی را اصلاح کند.</p>
<p>۳</p>	<p>جواب خرگوش نخچیران را</p>	<p>(۱) ۱/۱-۲۸-۱۰۱</p> <p>مولانا برای اثبات عقیده خود در برتر بودن معنا بر صورت، سه نوع دلیل آورده است: ۱. دلیل حسی؛ انسان‌ها با وجود متحالشکل بودن، از لحاظ باطنی با هم اختلاف دارند؛ ۲. دلیل مذهبی؛ حضرت رسول با ابوجهل در صورت ظاهری متحدند، اما از لحاظ گوهر مذهب نه؛ ۳. دلیل عرفی؛ معتبر دانستن معانی در وصف و مدح اشخاص و بی‌اعتباری شکل و صورت ظاهری افراد. مردم بر حسب عادت، خلق و خوی درونی را ملاک قضاوتشان قرار می‌دهند. مقولات معنوی را نمی‌توان در شکل و صورت یافت و جایگاه آنها اعماق روح است و ارزش آدمی به اوصاف روحانی است، نه مسائل ظاهری و ارتباط این نکته با داستان شیر و نخچیران این است که گرچه خرگوش از نظر اندام بسیار ضعیف‌الجثه بود، با نیروی فکر و درایت بر شیر، که از نظر جسمانی قوی‌تر بود، غلبه یافت.</p>	<p>برتری معنا بر صورت</p>	<p>نحوه استدلال مربی برای اثبات رجحان معنا بر صورت</p>

۱. داستان درباره هابیل و قابیل است. قابیل بعد از کشتن برادرش هابیل نمی‌دانست که با جسد خون‌آلود برادر چه کند، تا اینکه کلاغی آمد و جسد هم‌نوع خود را در زمین دفن کرد و قابیل فن تدفین را از او فراگرفت.

۴	قصه آن زن کی طفل او بر سر ناودان غیژید و خطر افتادن بود و از علی کرم الله وجهه چاره جست ^۱	۱۸۱۸-۱۸۱۹ (ق/۱۸۱۷)	ای انسان تو گرایش به کدام یک داری؟ اگر به هامان گرایش داری، با او تجانس و تقارن داری و اگر به موسی گرایش داری، موجودی پاک و آسمانی هستی و اگر به هر دو گرایش داری، بدان که نفس و عقل در وجود تو به هم درآمیخته‌اند. بهوش باش و بکوش تا که معنا بر صورت غلبه کند.	تلاش برای دستیابی به معنا	مربی با جهت‌دهی صحیح به گرایش‌های تعلیم‌پذیر باید او را به معنای سبوق دهد.
۵	اعتراض کردن معترضی بر رسول علیه‌السلام بر امیر کردن آن هذیلی ^۱	۱۰۴۰-۱۰۴۱ (ق/۱۰۳۹)	این ابیات اشاره به یکی از مبانی مکتب عرفانی و فکری مولانا دارد و آن موضوع تفرقه و جمع است. منظور مولانا از تفرقه، کثرت‌بینی و اسیر شدن آدمی به ظواهر است. منظور از جمع عالم الهی و وحدت است. جنگ و ستیزهای بشری نشان می‌دهد که حقیقتی واحد وجود دارد. مولانا اهل تفرقه را به گیاهان و درختان مختلف تشبیه کرده. گرچه گیاهان رنگ و شکل و خاصیت متفاوت دارند، حیات‌دهنده آنها آب واحد است. همین طور اگرچه در این جهان، مردم مذاهب و عقاید مختلف دارند، جامع همه این تفرقه‌ها و پراکندگی‌ها حضرت احدیت است. بی‌قراری انسان در ویرانکده دنیا نشان می‌دهد که قرارگاهی در جهان برین وجود دارد و عوامل هوشیارکننده او، که اسرار و حقایق ربانی است، حقیقتی انکارناپذیر دارند.	توجه به باطن و معنا؛ عامل از بین‌برنده کثرت	مربی با ارتقای بی‌شائبگی تعلیم‌پذیر او را از کثرت‌بینی به شناخت عامل وحدت‌آفرین می‌رساند.

۱. داستان درباره زنی است که سراسیمه به حضور علی(ع) آمد و گفت: کودکم بالای ناودان رفته‌است و هر چه صدایش می‌کنم، اعتنا نمی‌کند. علی کند. علی(ع) فرمود: کودکی با خود به پشت بام ببر تا طفلت او را ببیند. در این صورت، بی‌هیچ خطر و تهدیدی با میل خود به‌سوی هم‌جنس و هم‌بازی خود می‌رود و از هلاکت نجات می‌یابد. آن زن به سفارش علی(ع) عمل کرد و آن طفل وقتی هم‌بازی و هم‌سال خود را دید از ناودان به روی پشت بام آمد و از خطر نجات یافت.
۱. داستان درباره امیری اسامه بر سپاهیان اسلام در سال یازدهم هجری است. منافقان گفتند که پیامبر(ص) غلامی را بر مهاجران و انصار امیر کرده‌است. رسول خدا(ص) فرمود: اگر در امیر بودن او طعن می‌زنید، پیش از این در امارت پدر او نیز طعن زدید. او سزاوار امارت است و پدر او نیز سزاوار بود.

۶	رسیدن بانگ طلسمی نیم‌شب مهمان مسجد را ^۱	انسان اگر به معرفت حقیقی دست یافته باشد، از رویارویی با مصائب و سختی‌ها هیچ ابایی ندارد، زیرا بسیار پیش می‌آید که اتفاقات این عالم در ظاهر، رنج و دشواری هستند، اما در باطن نوری الهی و سازنده. اگر انسان این توانایی را داشته باشد که دل از تعلقات دنیوی خود ببرد (با تمام سختی این کار)، خواهد دید که این حرکت پشت به دنیا در اصل هدایتگر او به سوی نور معرفت الهی است.	توجه به معنا و باطن امور؛ یاریگر انسان در مواجهه با سختی‌ها	مری با تعمیق نگرش تعلیم‌پذیر او را در مواجهه با سختی‌ها توانمند می‌سازد.
۷	قصه فرزندان عزیر علیه‌السلام کی از پدر احوال پدر می‌پرسیدند ... ^۲	در این ابیات، مولانا اشاره‌ای به این موضوع دارد که دو نوع اسلوب در شناخت حقیقت وجود دارد: یکی متعلق است به کسانی که حقیقت را در الفاظ جست‌وجو می‌کنند و دیگر اسلوبی که در مرتبه بالاتر است و حقیقت را در ورای کلمات شهود می‌کند و این، اسلوب عارفان است. عده‌ای از مردم خود را گرفتار اوهام می‌کنند و این باعث می‌شود تا چشم عقلشان بر روی حقایق بسته بماند. بنابراین مانند آن پسر اول، نمی‌توانند خود حقیقت را تشخیص دهند و آن را تنها اثر و نشانی از حقیقت می‌دانند، اما آنکه با بصیرت به امور بنگرد، پی به کنه حقایق خواهد برد. سخنان انبیا نیز بر همین وجه است، برای کسانی که تنها ظاهر امور را می‌نگرند، اگر مؤمن باشند، بشارت بهشت و اگر کافر باشند، وعده دوزخ است، اما برای انسان حقیقت‌جو و بصیر همه این حرف‌ها عین ظهور حق است.	حقیقت‌جویی در گرو فراتر رفتن از ظواهر	مری باید انواع معرفت و دامنه نفوذ آنها را برای تعلیم‌پذیر تبیین کند.

- داستان درباره شخصی است که از صدایی که در مسجد می‌آمد برخلاف دیگران نمی‌هراسید؛ چرا که آن صدا برای او گوش‌نواز بود.
- داستان درباره پسران عزیر است که به دنبال پدر خود می‌گشتند، تا اینکه با پدر خود مواجه شدند، اما از آن رو که عزیر به مشیت الهی جوان مانده بود، او را نشناختند. او نیز برای آنکه هوش و کیاست فرزندان را بیازماید، خود را معرفی نکرد و با سخنی رازآلود گفت که عزیر به دنبال من می‌آید. یکی از پسران با شنیدن این مژده شادمان شد، اما پسر دیگر دریافت که همو عزیزاست. مولانا بدان سبب این داستان را آورده است که مشرب اصحاب قیل و قال را از مشرب اصحاب کشف و حال متمایز نشان دهد.

<p>مربی باید نگاه ژرف‌بین و معناگرا را در تعلیم‌پذیر تقویت کند تا به حکمت امور واقف گردد.</p>	<p>درک خیر امور در یرتو توجه به معنا و باطن</p>	<p>وقتی حضرت نبی اکرم(ص) بر حال زار آن مهمان نگون بخت واقف شد، چرا برای رسوا نشدن او به موقع در اتاق را به رویش نگشود؟ زیرا که فرمان الهی او را از این کار باز می‌داشت و حکمت الهی چنین اقتضا کرد که آن مهمان خود را در چنان وضعی ببیند. چه بسا دشمنی‌ها که در اصل، یاری و حمایت است و چه بسا خرابی‌ها که آبادانی است. چنانکه در قسمتی از آیه ۱۹ سوره نساء آمده است: «...فعمسى ان تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیه خیراً کثیراً»... بسا که چیزی را ناپسند می‌پندارید، در حالی که خداوند در آن خیر بسیار بنهاده است». آیه ۲۱۶ سوره بقره نیز همین مضمون را دارد.</p>	<p>۱-۴-۱۰۸/۵</p>	<p>در حجره گشادن مصطفی علیه السلام بر مهمان و خود را پنهان کردن تا او خیال گشاینده را نبیند و خجل نشود و گستاخ بیرون نرود.^۱</p>	<p>۸</p>
---	---	--	------------------	--	----------

کاربرد مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت مندرج در داستان‌های مثنوی در تربیت دوره نوجوانی

از مشخصه‌های بارز داستان‌های مثنوی معنوی، تمثیلی بودن آنهاست که در تفهیم مؤلفه‌های تربیتی بسیار تأثیرگذار است. استفاده از تمثیل در مثنوی، زبان آن را از سطح و حوزه ادبیات تعلیمی رسمی، نظیر آنچه در کتاب‌های کلامی و الهیاتی دیده می‌شود، دور می‌کند و مستعد کاربردهای آموزشی و تربیتی می‌سازد [برای اطلاعات بیشتر درباره نقش قصه‌های تمثیلی در تعلیم و تربیت نک: ۳، ص ۵۰ به بعد]. اکثر قصه‌های مثنوی معنوی همین ویژگی تمثیل‌گرایی را دارند و بر اساس آنها، می‌توان مؤلفه‌های مورد نظر (امید، خوش‌بینی، معناجویی در زندگی و ...) را به شکلی گویا و قابل تفهیم به نوجوان ارائه کرد [برای نمونه‌هایی از تمثیل در مثنوی، نک: ۴، ص ۱۱۲ به بعد].

گذشته از تمثیل‌گرایی در مثنوی، استفاده از واژگان و اصطلاحات عامیانه و نیز سبک شعری مولوی، کاربردی نظیر کاربرد بالا را دارد. از دیگر سو، شخصیت‌ها و مؤلفه‌های تماثیل هم که غالباً و نوعاً از حیوانات و شخصیت‌های جاذب و مورد استفاده در ادبیات تعلیمی کودکانند، بر اثربخشی این داستان‌ها می‌افزایند.

۱. داستان درباره مردی است که پیامبر(ص) را در حال شستن جامه آلوده دید و منقلب شد و اسلام آورد.

مورد بااهمیت دیگر اینکه، داستان‌های مثنوی مبتنی بر آموزه‌های دینی، اخلاقی و عرفانی جهان مولوی‌اند. در این آموزه‌ها، مفاهیمی همچون امید، معناجویی در زندگی، خوش‌بینی، شادی و ... بیان شده‌اند که نوعاً تا حد بسیاری با مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌سازگاری دارند.

با اذعان به اینکه در سال‌های اخیر، هدف روان‌شناسان تربیتی، علاوه بر بهبود مسائل آموزشی و تحصیلی، بهبود کیفیت زندگی و کمک به افزایش بهزیستی دانش‌آموزان بوده‌است، مفاهیمی همچون امید، در مطالعات روان‌شناسان تربیتی اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته‌است، همچنین خوش‌بینی، به‌عنوان دیگر مؤلفه‌ روان‌شناسی مثبت، می‌تواند تأثیرات کارآمدی را بر تربیت دوره نوجوانی داشته باشد، چرا که دانش‌آموزان می‌توانند دائماً تلاش کنند تا خودشان را از پیامدهای منفی رخدادهای گذشته دور کنند، همچنین مؤلفه شادی باعث ارتقای کیفیت زندگی، افزایش طول عمر، کسب موفقیت‌های خانوادگی، تحصیلی و شغلی و پیشگیری از بسیاری از اختلالات جسمی و روانی دانش‌آموزان می‌شود. این مؤلفه نیز می‌تواند اثرات قابل توجهی در تربیت دوره نوجوانی داشته باشد. معناجویی نوجوان را قادر می‌سازد تا با ناملایمات، بحران‌ها و سایر رویدادهای نامطلوب زندگی کنار بیاید و به ارتقای کیفیت زندگی دانش‌آموزان یاری می‌رساند. در مؤلفه شکر و تشکر نیز نوجوان به لزوم قدردانی از افرادی که او را در مراحل مختلف زندگی یاری کرده‌اند، پی می‌برد و از این طریق، روابط بهتر و پایدارتری را با اطرافیان خواهد داشت.

با توجه به مطالب گفته‌شده، می‌توان مهم‌ترین مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در داستان‌های مثنوی و تأثیر آنها در تربیت دوره نوجوانی را در جدول ذیل خلاصه کرد:

مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت	اثرات تربیتی در دوره نوجوانی
امید	به‌کارگیری آن به‌وسیله مربیان باعث بهبود مسائل آموزشی و تحصیلی و کمک به افزایش بهزیستی دانش‌آموزان می‌شود.
خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی	کاربرد آن به‌وسیله مربیان موجب می‌شود تا نوجوان خود را از پیامدهای منفی بحران‌هایی که در گذشته برایش رخ داده‌است، دور کند و امید به آینده بیابد.
شکر و تشکر	استفاده از این مؤلفه به‌وسیله مربیان منجر به سلامت جسمی و روانی می‌شود و از آسیب‌های روانی - اجتماعی پیشگیری می‌کند.
معناجویی در زندگی	مربیان با استفاده از این مؤلفه به نوجوانان کمک می‌کنند

تا با ناملایمات، بحران‌ها و سایر رویدادهای نامطلوب زندگی کنار بیایند و به ارتقای کیفیت زندگی دانش‌آموزان یاری می‌رسانند.
--

یافته‌های تحقیق

آنچه از آن به‌عنوان یافته‌های تحقیق می‌توان سخن گفت، در چند محور قابل بررسی است؛ محور نخست بر اهمیت روان‌شناسی مثبت در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان و به‌کارگیری مؤلفه‌های آن به‌وسیله تأکید دارد. این امر زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که مؤلفه‌های یادشده را بتوان در قالبی قابل فهم به کودکان و نوجوانان ارائه داد. از این رو، مقاله حاضر به بررسی و استخراج این مؤلفه‌ها در داستان‌های مثنوی معنوی مبادرت ورزید. این اهتمام از آنجا اهمیت می‌یابد که ارائه مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در قالب داستان‌های مثنوی، علاوه بر ارائه روشی مناسب در تربیت کودکان و نوجوانان و استفاده از قصه، به نوعی مضامین عرفانی و اسلامی مندرج در داستان‌های مثنوی معنوی را نیز منتقل می‌کند. روش‌های مرتبط دیگری نیز وجود دارند که مریبان می‌توانند با استفاده از آنها، این مؤلفه‌ها را در قالب داستان‌ها انتقال دهند؛ برای مثال می‌توان از اجرای نمایش‌ها و استفاده از خود کودکان و نوجوانان در اجرا سود برد. این امر نه تنها به انتقال درست و دقیق مفاهیم مورد نظر یاری می‌رساند، بلکه حس هم‌بستگی و همکاری را نیز، که خود از مفاهیم مؤکد در روان‌شناسی مثبت‌گراست، میان کودکان و نوجوانان قوت می‌بخشد.

محور دیگر یافته‌های این پژوهش را می‌بایست در ارائه پیشنهادی عملی در مسیر تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان کاوید؛ با این شرح که تبیین مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت از طرفی، و نیز کاربرد آنها در قالب داستان‌های مثنوی معنوی از سوی دیگر، یک ابزار عملی مناسب در اختیار مریبان در جهت تربیت کودکان و نوجوانان قرار می‌دهد. البته تا زمانی که مباحث طرح‌شده در این تحقیق به شکل عملی و تجربی بررسی نشود، طبیعتاً نمی‌توان درباره میزان موفقیت یا موفق نشدن آن به ضرس قاطع سخن گفت.

نتیجه‌گیری

بر اساس موارد طرح‌شده در مقاله حاضر، نتایج زیر را می‌توان بیان کرد:
روان‌شناسی مثبت به‌عنوان رویکردی مهم و جدی در عرصه روان‌شناسی، کاربردهای

بسیاری در تربیت دوره نوجوانی دارد؛ با این توضیح که در دوره نوجوانی، از آن رو که برهه‌ای حساس و مهم را در زندگی فرد به خود اختصاص می‌دهد، می‌بایست بسط و پرورش مؤلفه‌های مثبت، مانند امید، معناجویی، شکرگزاری و ... مورد توجه جدی قرار گیرد؛

داستان و قصه به‌عنوان ابزاری مهم و اساسی در انتقال مفاهیم تربیتی به کودکان، نقش مهمی را ایفا می‌کند. تمثیل‌پردازی در داستان و قصه، استفاده از واژگان عامیانه و نیز شخصیت‌های تمثیلی که غالباً و نوعاً از حیوانات و شخصیت‌های جاذب هستند، در انتقال مفاهیم، و از جمله مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا، نقشی عمده دارند.

مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت را در داستان‌ها و قصه‌های مثنوی می‌توان رصد کرد و بازشناخت. این داستان‌ها، از آن رو که آکنده از آموزه‌های دینی، اخلاقی و عرفانی‌اند، از جهات بسیار با هنجارهای مؤکد و پذیرفته‌شده در روان‌شناسی رشد مطابقت دارند. در مقاله حاضر کوشش شده تا نشان داده شود که استخراج این مؤلفات از دل داستان‌های مثنوی و به‌کارگیری‌شان در تربیت نوجوانان، می‌تواند در رشد و پویایی آنها و ساخت شخصیت اجتماعی و دینی‌شان تا چه حد مؤثر باشد. ارزش‌ها و هنجارهایی نظیر امید، مثبت‌اندیشی، معناجویی در زندگی، تشکر و قدردانی و ... شخصیت نوجوانان را به‌عنوان افراد آتیه‌ساز اجتماع شکل می‌دهد و باعث صلابت شخصیتی آنان می‌گردد. به‌کارگیری داستان‌های مثنوی معنوی، از آنجا که مملو از این مؤلفات اساسی مثبت‌اند، در شکل‌گیری این شخصیت و تربیت درست و اصولی دوره نوجوانی مؤثر خواهد بود.

در پایان شایسته است تا پیشنهادهایی برای تحقیقات بعدی در حوزه این پژوهش و محورهای مرتبط به آن ارائه گردد؛ نخست عملی‌سازی و کاربرد تجربی مباحث طرح‌شده در این تحقیق است؛ به این معنا که می‌توان کاربست مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت را با استفاده از داستان‌های مثنوی معنوی، به شکل کمی مورد مطالعه قرار داد و میزان موفقیت آن را سنجید. این مورد خود تحقیقی تجربی و مجزا می‌طلبد. دیگر آنکه قطعاً دیگر آثار ادبیات غنی تعلیمی پارسی نیز واجد مؤلفه‌هایی از جنس آنچه در این بررسی به آنها پرداخته شد، هستند و شایسته است در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان به آنها عطف توجه شود.

منابع

- [۱] پورمختار و همکاران، محسن (۱۳۹۳). «کاربرد تعلیمی داستان‌های مثنوی در اجرای نمایش‌های کاربردی برای کودکان و نوجوانان»، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی (پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی)، دوره ششم، شماره ۲۱.
- [۲] حکیمی و کاموس، محمود (۱۳۸۹). سخنی درباره ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- [۳] صدرزاده، ماندانا، «نقش قصه‌های تمثیلی در تعلیم و تربیت»، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱.
- [۴] علوی، محمد (بهمن و اسفند ۱۳۶۷). «تمثیل در شعر ملای رومی»، کیهان اندیشه.
- [۵] غفاری و همکاران، سعید (۱۳۸۴). گامی در ادبیات کودکان و نوجوانان (همراه با کتاب‌شناسی کتاب‌های مناسب)، تهران: انتشارات دبیرش.
- [۶] قاسمی و قریشیان، نظام‌الدین (۱۳۸۸). «روان‌شناسی مثبت، رویکرد نوین روان‌شناسی به طبیعت انسان»، مجله تازه‌های روان‌درمانی، شماره ۵۱-۵۲.
- [۷] کرنی، ریچارد (۱۳۸۴). در باب داستان، مترجم: سهیل سمی، تهران، ققنوس.
- [۸] گراوند، علی (۱۳۸۸). «بوطیقای قصه در غزلیات شمس»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، سال دهم، شماره ۱۸.
- [۹] مقدم، مریم (۱۳۹۲). «تحلیل محتوایی بیست سال بازنویسی مثنوی برای کودکان و نوجوانان (۱۳۶۹-۱۳۸۹)»، فصل‌نامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۸.
- [۱۰] نجفی بهزادی و همکاران، سجاد (۱۳۹۴). «بررسی سهم نوجوانان از مفاهیم تعلیمی تربیتی مثنوی (بر اساس داستان‌های بازنویسی‌شده جعفر ابراهیمی شاهد و احمد نقیسی از مثنوی)»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره سوم، شماره ۲.
- [۱۱] نیری و مرتضایی، محمد (۱۳۹۲). «شخصیت‌سازی و شخصیت‌پردازی در آثار اقتباسی از مثنوی مولوی برای کودکان و نوجوانان»، مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال ۴، شماره ۱.
- [12] Brouwer, D., Meijer, R. R., Weekers, A. M., & Beneke, J. J. (2008). «On the Dimensionality of the Dispositional Hope Scale», *Psychological Assessment*, 20(3).
- [13] Creamer, M., O'Donnell, M. L., Carboon, I., Lewis, V., Densley, K., McFarlane, A., & Bryant, R. A. (2009). «Evaluation of the Dispositional Hope Scale in Injury Survivors», *Journal of Research in Personality*, 43(4).
- [14] Dufault, K., & Martocchio, B. C. (1985). «Hope: Its Spheres and Dimensions», *Nursing clinics of North America*.

- [15] Emmons, R. A., & Crumpler, C. A. (2000). «Gratitude as a Human Strength: Appraising the Evidence», *Journal of Social and Clinical Psychology*, 19(1).
- [16] Magaletta, P. R., & Oliver, J. M. (1999). «The Hope Construct, Will and Ways: Their Relations with Self-Efficacy, Optimism, and Well-Being», *Journal of Clinical Psychology*, 55(5).
- [17] Miller, J. G. & Powers, M. J. (1988). «Development of an Instrument to Measure Hope», *Nursing Research*, 37(1), 6-10.
- [18] Seligman, M. E. P., Steen, T. A., Park, N., & Peterson, C. (2005). «Positive Psychology Progress: Empirical Validation of Interventions», *American Psychologist*, 60(5).
- [19] Seligman, M. E. P., Csikszentmihalyi, M. (2000). «Positive Psychology: An Introduction», *American Psychologist*, 55 (1).
- [20] Snyder C. R., Lopez S. J. (2002). *Handbook of Positive Psychology*, New York: Oxford University Press.
- [21] Snyder, C. R., Tsukasa, K. (2005). «The Relationship between Hope and Subjective Well-being: Reliability and Validity of the Dispositional Hope Scale, Japanese Version», *Japanese Journal of Psychology*, 76(3).

